

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هفتم، شماره بیستم، زمستان ۱۴۰۳ (صص ۶۹-۸۹)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2026.548934.1252

کارکرد رمزگان در طرح‌مندی حکایت‌های مثنوی معنوی، مطالعه

موردی: «عاشق شدن شاه بر کنیزک»

امید روستا^۱

چکیده

جستار حاضر در نظر دارد به شکل توصیفی-تحلیلی و با رویکردی فراتر از نظام ساخت‌گرایی و پیام‌محوری، نگاهی به نظریه پنج رمزگان «رولان بارت» (Roland Barthes, 1915-1980) کند و نشان دهد حکایت در مثنوی معنوی چگونه برخوردار از شمایلی طرح‌مند است. متن‌بودگی، زبان نوشتار و بافت استریوگرافیک (گنج‌واره) سه خصلت اساسی طرح‌مندی در حکایت‌های مثنوی است. کارکرد رمزگان از طریق «تله»، «ابهام» و «انسداد» حضور هر سه خصلت را تشدید می‌کند و با فراتر بردن ساختار فکری حکایت از دایره پیام، شمای آن را طرح‌مند می‌سازد. بررسی کارکرد رمزگان بارت از این منظر، موضوع مغفول پژوهش‌های انجام یافته درباره مثنوی است. هدف این مقاله، پاسخ دادن به این پرسش است که حکایت‌های مثنوی، چگونه و در پی کدام تمهیدات، همیشه جا برای خوانش و پویایی معنا دارند؟ برآیند پژوهش آن است که اولاً: حکایت در پیوند با شعر از قید اقتدار زبان و نظام‌های دستوری از پیش تعیین شده رها می‌شود و رمزگان کارکرد تأثیرگذاری در این رهایی و «انقلاب مداوم زبان» دارد. ثانیاً: رمزگان با سوق دادن معنا به سوی ساختارهای فکری، آن را متنی هم‌بافته، طرح‌محور و برخوردار از فرم استریوگرافیک می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: رمزگان، طرح‌مندی، رولان بارت، مثنوی معنوی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی مؤسسه آموزش عالی دارالحکمه قم، ایران.

۱. مقدمه

حکایت از گونه‌های مهم ادبی است که پیشینه درخشانی در آثار عرفانی دارد. توانایی و استعداد عارفان در پردازش این گونه، یکسان نیست. بررسی رمزگان‌های مورد نظر بارت می‌تواند ما را با چگونگی پردازش حکایت و ساختار فکری آن در مثنوی معنوی آشنا کند. جلال‌الدین محمد مولوی (۶۷۲-۶۰۴ ه.ق) از مشهورترین عارفانی است که در انتقال پیام و تبیین معنا از حکایت به طور گسترده استفاده کرده است. او با آشنایی به سرشت ادغام‌گرایانگی (Integrative) ادبیات، حکایت را ابزاری برای ابراز عواطف عارفانه و صدای متأملانه خود ساخته است.

جستار حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی قصد دارد در چشم‌انداز رمزگان بارت، استعداد و توانایی مولوی در پردازش حکایت‌های مثنوی معنوی را به چالش بکشد و نشان دهد کلیت این حکایت‌ها، علی‌رغم گسست‌های ناشی از جرّ جرار کلام، چگونه تحت تأثیر رمزگان برخوردار از هم‌بافتگی استریوگرافیک است. مطالعه موردی «حکایت عاشق شدن پادشاه بر کنیزک» از این منظر نشان می‌دهد که رمزگان‌های حکایت در پیوند با شعر، علاوه بر مواجه ساختن معنا با تکثر و نقصان و به چالش کشیدن قوه فهم و خوانش هر خواننده، پیکره حکایت را به شکل شبکه‌ای از دال‌های در هم تنیده درمی‌آورد. در درون این شبکه، رمزگان در تعامل با یکدیگر، حکایت را تبدیل به متنی استریو گرافیک از افکار می‌کنند.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

از آنجا که حکایت، گونه‌ای مهم از ادبیات و شیوه‌ای مؤثر در انتقال معنی در مثنوی معنوی است و مطابق جستجوی ما پژوهش قابل توجهی در نحوه پردازش آن از نظر کارکرد رمزگان صورت نگرفته است، این پژوهش در نظر دارد طرح‌مندی

حکایتی از مثنوی را در پیوند با سرشت متن‌بودگی و زبان نوشتاری رمزگان‌های به کار رفته در آن بررسی کند و به بحث در این سؤالات بپردازد که رمزگان چگونه به عنوان یک ساز و کار فکری حکایت‌های مثنوی را برخوردار از طرح (Schema) کرده است؟ و در پی این طرح‌مندی، معنا چگونه از دایره پیام و اقتدار زبان فراتر رفته و با به چالش کشیدن فهم خواننده با نقصان و انقلاب مداوم همراه شده است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

با توجه به منش تعلیمی و تمثیلی مولوی در استفاده از حکایت، بررسی و تحلیل این گونه ادبی با استفاده از نظریه‌های نوین می‌تواند بسیاری از ظرافت‌ها و ظرفیت‌های آن را آشکار کند. مقاله حاضر با تمرکز بر این ضرورت دو هدف را دنبال می‌کند:

- ۱- گسترش دامنه پژوهش در متون ادبی. ۲- بازنمایی تأثیر حضور رمزگان در طرح-مندی پیکره حکایت‌های مثنوی معنوی و پویایی معنای آن‌ها.

۱-۳. پیشینه تحقیق

راه‌حلی که رولان بارت با نظریه پنج رمزگان پیش پای نقد متون نهاد، منشأ پژوهش‌های بسیاری شده است. استقبال پژوهش‌گران از این نظریه، عمدتاً به خاطر توانش آن در تشریح جنبه‌های پنهان متن بوده است، ولی مطابق جستجوی ما؛ تاکنون هیچ مقاله‌ای کارکرد این رمزگان را در طرح‌مندی متن بررسی نکرده است. این مقاله، نخستین گام در فراتر بردن بحث رمزگان از نظام ساختاری داستان به سوی شناسایی ساختار فکری آن است. با این حال، آثار زیر در گشودگی چشم‌انداز این جستار کمابیش تأثیر داشتند:

بابک احمدی در کتاب «ساختار و تأویل متن» (۱۳۸۵)، رابرت اسکولز در کتاب «درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات» (۱۳۹۲)، رولان بارت در سه کتاب «درجه صفر

نوشتار» (۱۳۷۸)، «ذلت متن» (۱۴۰۲) و «درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت-ها» (۱۳۹۲) و گراهام آلن در کتاب «رولان بارت» (۱۴۰۰)، فرزانه سجودی در کتاب «نشانه‌شناسی کاربردی» (۱۳۹۵)، مایکل پین در کتاب «بارت و فوکو و آلتوسر» (۱۳۹۲) به طور پراکنده و اغلب مابین مباحث مربوط به رمزگان، تفاوت زبان نویسندگان و خوانندگان، ساخت‌گرایی و پس‌ساخت‌گرایی، فراسوی معنا، نشانه‌شناسی لایه‌ای، دلالت صریح و ضمنی، متن و فرامتن اشاره به معنا، کثرت و گاه هرمنوتیک آن را مطرح کرده‌اند. علاوه بر کتاب‌های مذکور، پژوهش‌های زیر هم در این خصوص قابل توجه است:

- داود اسپرهم و همکارانش در مقاله «تحلیل روایی داستان نخجیران و شیر مثنوی معنوی با رویکرد زبان‌شناسی رمزگان رولان بارت» (۱۳۹۸) مندرج در پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، نظریه بارت را یک چارچوب نظری روش‌مند و خلاقانه در خصوص تحلیل متن می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که داده‌های برآمده از نظریه رمزگان، در کنار شیوه‌های خاص روایت‌گری، ظرفیت‌های داستانی و تمثیلی مثنوی معنوی، حکایت‌های آن را به متنی باز و متکثر تبدیل کرده است.

- هوشمند اسفندیارپور و همکارانش در مقاله «بررسی رمزگان ارجاعی و فرهنگی در آموزه‌های اخلاقی منظومه لیلی و مجنون بر اساس مبانی نظریه رمزگان‌ها از رولان بارت» (۱۴۰۲)، در فصل‌نامه اخلاق در علوم و فناوری با روش تفسیری ایدئولوژی و ظرفیت آموزه‌های اخلاقی و اندرزی لیلی و مجنون نظامی را با استفاده از رمزگان فرهنگی رولان بارت تحلیل کرده و به این نتیجه دست یافته‌اند که نظامی برای اعتباربخشی به سخنان اخلاقی و اندرزی، و نیز تسریع فرایند اقناع مخاطب، از مصادیق معتبر دینی و عرفانی بهره برده و این ساز و کار او، پیام شعر و روایت را تحت تأثیر قرار داده است.

- زیبا کاظمیان و همکارانش در مقاله «بررسی و تحلیل قصه حضرت آدم(ع) در قرآن مجید با رویکرد به نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه بارت و آراء مفسران شیعی» (۱۳۹۹) نشریه پژوهش‌های ادبی قرآنی، با استناد به منابع کتابخانه‌ای به دنبال بازخوانی اغراض ثانویه و لایه‌های متن این پرسش را مطرح می‌سازند که روایت‌های دینی و آراء مفسران شیعی چه تأثیری در کثرت معنی دارد. نتیجه تحقیق آنها این است که روایت‌های دینی به عنوان یکی از مهم‌ترین رمزگان‌های فرهنگی بین مسلمانان، نقش وافر در پیش‌برد روایت‌ها دارد.

- ایوب مرادی و سارا چالاک در مقاله پژوهشی «بررسی تکثر معنایی در حکایت شاه و کنیزک مولوی براساس نظام رمزگان روایی رولان بارت» (۱۳۹۹) نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی به شیوه توصیفی-تحلیلی، خوانشی از رمزگان‌های پنج‌گانه حکایت مزبور دارند و ضمن تأکید بر تأثیر رمزگان بر تکثر معنا، سه گفتمان «مرادی-مریدی»، «آن سری-این سری» و «توکل-تبختر» را در آن شناسایی کرده و در مجموع حکایت را «نقد حال» مولوی معرفی نموده‌اند.

- امید وحدانی‌فر و اکرم صفی‌خانی در مقاله «تحلیل روایی نمایشنامه در انتظار گودو بر مبنای نظریه رمزگان رولان بارت» (۱۴۰۱) نشریه پژوهش‌های ادبیات معاصر جهان، به شیوه توصیفی-تحلیلی، ساختار را از نظر کارکرد روایی، دلالت‌ها و معانی پنهان بررسی می‌کنند تا درک بهتری از نهفته‌های آن داشته باشند و به این نتیجه می‌رسند که نویسنده نمایشنامه با ساخت تقابل‌های فراوان و با استفاده از سبک ابزورد، ارتباط بین شخصیت‌های نمایش را به مدد مفاهیم دینی و فلسفی به خوانندگان القا می‌کند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

پیش از ورود به بحث درباره کارکرد رمزگان در طرح‌مندی حکایت، تنویر مبانی نظری این بحث ضروری است.

۲-۱. مبانی نظری

«طی دهه شصت میلادی پارادایم نشانه‌شناسی و ساخت‌گرایی کانون مطالعات علوم انسانی را دگرگون کرد. خاستگاه این الگو پاریس بود» (اکو، ۱۴۰۱: ۲). بارت تحت تأثیر این پارادایم، متن را شامل پنج رمزگان می‌دانست و برای بررسی هر متنی، به ویژه متون ادبی به حوزه تداعی این رمزگان‌ها که عبارت بودند از: کنشی (Proairetic)، دالی (Semic)، فرهنگی (Cultural)، نمادین (Symbolic) و هرمنوتیکی (Hermeneutic) مراجعه می‌کرد. تأکید اصلی این نظریه، آن بود که متن حاصل تعامل رمزگان‌ها است و نکته اساسی هر متنی در رمزگان آن نهفته است نه در پیامش (اسپرهم و همکاران، ۱۳۹۴: ۸ و احمدی، ۱۳۸۵: ۲۱۶).

بارت درباره رمزگان می‌گفت: «زبان از سوپی می‌آفریند و ساختاری را برملا می‌کند که فرد باید با آن رویارو شود» (مقدادی، ۱۳۹۷: ۱۱۰). و از سوپی دیگر در پیوند با ادبیات، ساز و کارهایی را به کار می‌گیرد تا به شبکه بی‌انتهایی از رمزگان و «کهکشانی از دال‌ها» (Galaxy of signifiers) دست یابد. در درون این شبکه است که رمزگان به روایت طرح و انسجام می‌بخشد (Barthes, 1990: 3) و معنای آن را از فرم گزارشی و از پیش تعیین شده می‌رهاند (بارت، ۱۴۰۲: ۱۶) و تفاوت اثر با ویژگی «معنادهی» (Signification) و متن با سرشت «معنازایی» (Significance) منتهی به «کثرت معنا» (نک: آلن، ۱۴۰۰: ۱۳۲) آشکار می‌شود. اثر، فاقد گنج‌نگاری و هم‌بافتگی رمزگان است و «عمل خوانش در آن به معنی مصرف مدلول‌های روایت شده است» (Bowman, 2003: 17) اما متن با تله، ابهام و انسداد کارکرد رمزگان را شبکه‌وار می‌سازد. طرح‌مندی و بافت استریوگرافیک متن هم، نتیجه همین شبکه است. در اثر، مخاطب به دنبال کشف پیام است، درحالی‌که متن، نمودار فکر و فهم است. این ساختار فکری است که با دلالت معنایی به متن، هستی می‌بخشد و آن را وارد گستره

ادبیات می‌کند. تحلیل رمزگان، راهی است برای فهم ساختار فکری (Lexias) یا خوانه-ها و واحه‌هایی است که قلمرو معنایی حکایت را شکل می‌دهند. (Barthes, 1970: 204). تعامل و انسجام این واحه‌ها، حکایت را به صورت متنی استریوگرافیک درمی‌آورد و پیکره آن را تبدیل به گنج‌واره‌ای از رمزگان می‌کند؛ گنج‌هایی که همانند واحه‌های کندوی عسل به هم بافته شده‌اند.

۲-۲. حکایت در مثنوی معنوی و زمینه حضور رمزگان در آن

«عوامل مختلفی در شکل‌گیری ذوق ادبی در هر زمان دخیل هستند و البته این عوامل در دوره‌های مختلف بنا به مقتضیات زمان متفاوت بوده است، براین اساس، این اثر ادبی است که مشخص می‌کند نویسنده آن در پی پاسخ دادن به چه توقعاتی در مخاطبان دوره خود بوده است» (طاهری و زهت، ۱۴۰۲: ۱۵۵-۱۵۶). از این منظر، حکایت (Parable)، نمونه عالی ذوق ادبی مولوی و تصویری از تجربه زیسته و اسلوب فکری او است. بخشی از این ذوق و اسلوب را می‌توان درون رمزگان حکایت‌های مثنوی بازشناخت. «از آنجا که نظام‌های ارتباطی بین دال‌ها و مدلول‌ها، رمزگان نامیده می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم که هر طرز فکری را می‌توان یک مجموعه رمزگان دانست» (پوستر، ۱۴۰۱: ۳۲۵). تحلیل این رمزگان ساختار فکری حکایت‌های مثنوی را برخوردار از طرحی منسجم می‌سازد و نشان می‌دهد، خوانش، پویایی و عدم قطعیت معنای این حکایت‌ها می‌تواند ناشی از مؤلفه‌های بسیاری باشد که حاکم بر این رمزگان‌اند. پیام، ادبیات را محدود به «پیشنهاد مصرانة معانی» (بارت، ۱۳۷۴: ۵۹) و فکر، آن را معطوف به «معانی‌ای شدیداً گریزپا» (همان) می‌سازد.

با توجه به آنچه گفته شد، حکایت‌های مثنوی هرچند «از لحاظ پدیداری، مدیون زبان است» (Barthes, 1986: 56)، اما انباشتگی این حکایت‌ها از رمزگان و رابطه شبکه‌وار آن‌ها، حدود و ثغور معنای تحت‌اللفظی (The literal meaning) پیام را در

آن می‌شکند، آن را تبدیل به متنی سرشار از ساختار فکری با مناسبت‌های بین کنش دلالت و جهان می‌کند. این مناسبت‌ها، غیر دستوری و عاری از نظام از پیش تعیین شده است و عمدتاً از زمینه‌های زندگی نشأت می‌گیرد. خواننده این مناسبت‌ها و ساختار فکری را در قالب رمزگان درمی‌یابد. هر تأمل و اندیشه‌ای درباره ساختار اخیر رمزگان؛ حکایت‌های مثنوی را موجد خوانش‌های بسیار و عدم قطعیت معنا می‌سازد. «طبق نظر بارت، خوانش، نه برای پیدا کردن معنای ثابت، بلکه برای زیستن در معانی بسیار است» (مقدادی، ۱۳۹۷: ۵۱۱).

این مقاله در مطالعه مثنوی معنوی، به سه مؤلفه مهم در ساختار فکری حکایت‌های آن دست یافت که حدود و ثغور نظام آن را عرفان و مناسبت‌های معنایی آن کدگذاری کرده است. به عبارت دیگر حکایت‌های مثنوی به مدد رمزگان‌هایی که ساختار فکری آن را عرفان شکل می‌دهد، تبدیل به متنی معنادار و متأملانه می‌شوند. سه مؤلفه مزبور عبارتند از: «تله»، «بهام» و «انسداد».

۲-۳. تله (Snare)

شامل «فرارهای عمدی از حقیقت» (Deliberate evasion of the truth) است. مؤلف با به‌کارگیری تله، عامدانه از وضوح و روشنگری دال طفره می‌رود. به گفته «کالریج»، مؤلف در تله «به راستی از مخاطب خود انتظار دارد که ناباوری‌اش را با کمال میل موقتاً کنار بگذارد» (نقل از ریکور، ۱۳۹۸: ۳۶۰/۱).

تله سبب می‌شود خواننده معنا را در حکایت‌های مثنوی معنوی، نه به صورت یک مصداق از پیش تعیین شده، بلکه در قالب رمزگانی دریابد که ساختار فکری آن را عرفان تعیین می‌کند. در این حالت، معنا، هم‌بافته‌ای از ساختار فکری گنج‌واره است که از یک‌سو زیربنای معانی دیگر و از سوی دیگر یک روبنا است.

معرفی ناقص شخصیت طبیب الهی نمونه‌ای از این تله است. خواننده در پی این تله باید دریابد «دستیابی به آمال معنوی در عرفان، نیاز به انسان‌هایی دارد که قهرمانانه دست از تعلقات کشیده و همه توانایی و استعداد‌های خویش را برای گذر از موانع و مشکلات و توفیق در آزمون‌ها به کار می‌گیرند و تنها در این صورت است که دستان قدرت حامی، یعنی خداوند، در قالب نیروهای ماورایی به یاری [آنها] می‌آید» (مدرسی و خجسته‌گزارودی، ۱۳۹۹: ۱۹۰).

دید شخصی فاضلی پرمایه‌ای	آفتابی در میان سایه‌ای
می‌رسید از دور مانند هلال	نیست بود و هست بر شکل خیال
نیست‌وش باشد خیال اندر روان	تو جهانی بر خیالی بین روان
بر خیالی صلح‌شان و جنگ‌شان	وز خیالی فخرشان و ننگ‌شان
آن خیالاتی که دام اولیاست	عکس مه‌رویان بستان خداست
آن خیالاتی که شه اندر خواب دید	در رخ مهمان همی آمد پدید

(مولوی، ۱۳۹۰: ۸)

در این تله، خواننده برای راه‌یابی به معنا، ناگزیر از خوانش رمزگان‌هایی است که حدود و نظام آنها را عرفان تعیین می‌کند. به طوری که بدون حضور این رمزگان تمامیت حکایت از هم می‌پاشد. خواب و خیال از جمله نشانه‌های دلالت‌آفرینی است که خوانش آنها در قالب رمزگان به زبان حکایت معنا می‌بخشد.

خواب دیدن پادشاه و شناسایی نشانگان طبیب از طریق خیال و مهم‌تر از همه دام بودن خیال برای طبیب الهی - که یکی از اولیاءالله است - کنش روایی حکایت را با خوانش و تفسیر همراه می‌کند. به همین دلیل، خواب و خیال در این حکایت تبدیل به نشانه‌ای معنادار و ایزاری برای خوانش می‌شود. از آنجا که هر رمزگان، تأمین‌کننده نظامی از دانش تولید معنا، فهم و خوانش متن است (سجودی، ۱۳۹۵: ۱۴۴)، می‌توان گفت استفاده مولوی از خواب و خیال در این حکایت، تله‌ای است برای گریز از نقل

یک تجربه عینی فاقد رمزگان، تا از طریق این تله ساختار فکری عارفانه حکایت را به گستره معنا بکشاند.

مولوی «این معانی را به حالت خواب تمثیل می‌کند، به این قرار که شما در خواب شخصی را می‌بینید که با او گفت‌وگو می‌کنید؛ چه بسا رازی که در بیداری نهفته بود از گفتار آن شخص در خواب بر شما آشکار می‌گردد؛ چنین می‌پندارید که دیگری در خواب با شما آن راز را گفته است و حال آنکه همین خود شما هستید که در خواب با خود حدیث می‌کنید. در حقیقت دو جلوه و دو طور مختلف از یک روح در دو پرده تو در تو» (همایی، ۲۵۳۶: ۶۶۷).

علاوه بر خواب، خیال و «نیست‌وش» بودن هم، ساختار فکری و معنایی حکایت را تحت تأثیر قرار داده است. نیست بودن طبیب الهی و هست بودن او به شکل خیال، تله‌ای است که مولوی از طریق آن عمداً از توضیح حقیقت شخصیت طبیب الهی می‌گریزد. تأمل در باب خیالی که مولوی سرشت بنیادینش را «دام اولیا» معرفی می‌کند نشان می‌دهد «به سادگی می‌توان کلمه خیال را از آن معنی محدود و تقریباً فراموش شده‌ی قدما، به ایماژ توسعه داد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۵: ۹). به عبارت دیگر، خیال با تولید ایماژ در ذهن خواننده، سلطه و یک‌پارچگی پیام را می‌شکند و به او این مجال را می‌دهد که به حوزه کنشی ساختار فکری متن نزدیک شود. از دیدگاه بارت، اگر لذتی در خوانش وجود دارد از همین نزدیک شدن است. البته در باب خیال «نباید، رجحان معرفت حاصل از مکاشفات و مشاهدات بر نتایج به دست آمده از براهین عقلی» (سپهری صومعه سفلی و مدرسی، ۱۳۹۹: ۱۶۸) را نزد عارفان نادیده گرفت.

در ادامه، این ساختار فکری پنهان در درون حکایت است که آن را با رمزگان فرهنگی همراه می‌کند و معنا را در سویه ارجاعی‌اش تقویت می‌نماید. استفاده از تمثیل‌های عینی و مصداقی که مفاهیمی ملموس دارند؛ نمونه‌ای از این ارجاع و

کارکرد رمزگان است که ساختار فکری حکایت را در معنای نشانه‌ای آن پررنگ و برجسته می‌سازد، نه در محاکات و معنی واقعی و تقلیدی‌اش از طبیعت.

چون خرید او را و برخوردار شد آن کنیزک از قضا بیمار شد
آن یکی خر داشت و پالانش نبود یافت پالان گرگ خر را در ربود
کوزه بودش آب می‌نامد به دست آب را چون یافت خود کوزه شکست
(مولوی، ۱۳۹۰: ۶)

استفاده از تمثیل در حکایت مولوی، علاوه بر آنکه روند کلیشه‌ای روایت و قالب منجمد و یکپارچه انتقال پیام را می‌شکند و قدرت نیروی خیال‌پردازی ادبیات را در نشانه‌سازی و خلق مفهوم نمایان می‌کند؛ این امتیاز را دارد که در پیوند با رمزگان فرهنگی و ارجاعی، قاعده‌های فکری و باورهای عرفانی را به نوشتار تبدیل کند تا در پی استفاده ابزاری از زبان، ساختار فکری حکایت را به دنیایی از معانی بکشاند.

۲-۴. ابهام (Equivocation)

ابهام شامل تلفیق و امتزاج حقیقت و تله (Mixing truth and snare) است. در این ساز و کار، رمزگان همانند چوب دوسر عمل می‌کند که یک سر آن در تجربه زیسته خواننده و سر دیگرش در ترفندهایی جای دارد که شبیه تله است. بارت، ابهام را ویژگی اصلی شعر می‌داند و شاعر را کسی می‌داند که می‌تواند «ایده‌ها را مبهم کند» (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۲۷). ابهام از نظر او «نگارش پیچیده علامت‌ها» و «گریز از اقتدار زبان» (همان) است.

بدون ابهام، حکایت، کیفیت طبیعت‌گرا و نشروار خود را - که مبتنی بر روایت محض و گزارش گونه است - حفظ می‌کند؛ اما رمزگان هرمنوتیک با ایجاد پرسش، چیستان و معما حکایت را واجد خوانش می‌سازد. خواننده در برابر این رمزگان، برای رسیدن به

شناخت که بخشی از «طبیعت برگشت‌ناپذیر» (Irreversible) هر متن است، حدس‌هایی درباره آن می‌زند تا از این طریق فضای اسرارآمیز و مبهمی را که مؤلف ایجاد کرده است روشن‌تر کند. منظور از معماوار بودن این رمزگان، وجه پرسشی و شبهه‌انگیز آن است طوری که نشانه‌ها با «تأخیر وضوح» (Resolution delay) همراه می‌شوند. انگیزه‌های پنهان، پرسش‌ها و ابهام‌هایی که رمزگان هرمنوتیک می‌آفریند، خواننده را در وضعیت «درگیری شناختی» (Cognitive engagement) قرار می‌دهد و او را تحریک می‌کند که در فرایند خوانش درگیر شود، نه آنکه منفعلانه به دنبال کشف معنای ثابت باشد. زیرا ابهام با تبدیل شدن به نشانه و بارداری از کثرت معنا، طریقه‌ای است روایتی برای معرفی خواننده که براساس آن، انسان «موجودی خودآگاه است که می‌داند معنا و حقیقت در چارچوب واقعیتی از پیش صیقل یافته قرار نگرفته است» (توروپ، ۱۴۰۱: ۲۱۲). در حکایت یادشده از مثنوی، بیماری غیرمترقبه کنیزک نخستین معمایی است که مؤلف آن را مطرح می‌کند و با تمثیل به تفسیر آن می‌پردازد. این معما، لایه‌هایی از معانی را شکل می‌دهد که خواننده برای پی بردن به ساختار فکری آنها، ناگزیر از خوانش است؛ به ویژه آنکه مولوی در تیره کردن این ابهام، به خلق مفاهیمی متناقض از تجربه زیسته خواننده دست می‌زند که با رمزگان نمادین همراه است. «منطق این رمزگان، از منطق هر روزه، آشنا، استدلالی و تجربی جداست» (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

چون خرید او را و برخوردار شد	آن کنیزک از قضا بیمار شد
هر چه کردند از علاج و از دوا	گشت رنج افزون و حاجت ناروا
از قضا سرکنگبین صفرا نمود	روغن بادام خشکی می‌نمود
از هلیله قبض شد اطلاق رفت	آب آتش را مدد شد همچو نفت

(مولوی، ۱۳۹۰: ۶-۷)

معما و معنی مرموز دیگری که سبب کشش ساختار فکری حکایت به گستره معنا می‌شود، رویداد پایانی آن است که مولوی از آن به «نیک بد نما» یاد می‌کند. کشتن زرگر به دست حکیم و رخصت و رضایت پادشاه در این باب معمایی است که صرفاً با درون‌مایه‌های عرفانی می‌توان آن را فهم کرد.

نی پی امید بود و نی ز بیم	کشتن این مرد بر دست حکیم
تا نیامد امر و الهام اله	او نکشتش از برای طبع شاه
سر آن را در نیابد عام خلق	آن پسر را کش خضر ببرید حلق

(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۴)

برای کسی که بیرون از منظومه فکری عرفان ایستاده است، توجیه این رویداد از نظر فرهنگی و ارجاع آن به ساختارهای متعارف اخلاق غیر قابل تصور است، اما خواننده آشنا به رمزگان، هر یک از کنش‌های این حکایت را «واقعه‌ای بزرگ»، «حادثه معنا» و «تجربه زیستی که گویا نمی‌توانست بروزی مستقیم داشته باشد» (گرمس، ۱۳۸۹: ۱۲-۸) می‌بیند. «واقعه‌ای که نه تنها تحت نظارت و کنترل کنش‌گر شکل نگرفته است بلکه از هیچ برنامه معین و مشخص و از قبل تعیین شده‌ای تبعیت نمی‌کند» (همان: ۸).

تفسیری که مولوی در مقام مؤلف از چند و چون معمای مزبور به زبان تمثیل ارائه می‌دهد، برگرفته از نگاه هستی‌شناسانه او در عرفان است. از یک طرف، رمزگان اخیر محرکی است برای خواننده تا معما و تفسیرهای مطرح شده از سوی مؤلف را فتح بایی برای گفتگو آن ببیند؛ زیرا «مثنوی کتابی سربسته و تک‌لایه نیست که با یک دو بار خواندن پرونده آن بسته شود» (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۰: ۱۱).

رمزگان هرمنوتیکی در پیوند با رمزگان‌های دیگر؛ به ویژه رمزگان کنشی است که فرایند خواندن را به سوی تکثر و عدم قطعیت معنا می‌برد و به گفته بارت در پی هم‌بافتگی رمزگان‌های هرمنوتیک و کنشی است که معماها (Enigmas) ساختار فکری

متن را منسجم می‌سازند (Bowman, 2003: 17-36) و آن را به صورت طرحی استریوگرافیک در می‌آورند.

در این طرح «هر واحد معنایی نه با بازگشت به معنای نهایی و ثابت داستان، و نه با بازگشت و محاکات به واقعیت خاصی بیرون از متن، بل از راه مکالمه‌های میان ساختار نحوی و ساختار معنایی کار می‌کند» (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۴۱). نمونه این طرح را در ابیات زیر می‌توان دید که در آن کنش‌ها به هم مرتبط هستند و در پی این ارتباط معنانشناسانه است که خواننده پی به عشق صوری و ظاهری کنیزک و زرگر می‌برد. از طرف دیگر؛ در پی خوانش رمزگان هرمنوتیک، «الگوی پلیسی» قتل زرگر را می‌گشاید.

پس حکیمش گفت ای سلطان مه	آن کنیزک را بدین خواجه بده
تا کنیزک در وصالش خوش شود	آب وصلش دفع آن آتش شود
شه بدو بخشید آن مهروی را	جفت کرد آن هر دو صحبت جوی را
مدت شش ماه می‌راندند کام	تا به صحت آمد آن دختر تمام
بعد از آن از بهر او شربت بساخت	تا بخورد و پیش دختر می‌گداخت
چون ز رنجوری جمال او نماند	جان دختر در وبال او نماند
چونکه زشت و ناخوش و رخ زرد شد	اندک اندک در دل او سرد شد

(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۳)

۲-۵. انسداد (Jamming)

شامل بلوکه کردن درک و بستن راه فهم (Blocking the reader's understanding) مخاطب می‌شود. از مهم‌ترین انسدادهایی که در این حکایت حضور دارد، صحبت درباره «شمس» و گریز مولوی از افشای سرّ او است. خواننده در برخورد با این انسداد، ناگزیر است آن را از منظر یکی از دو درون‌مایه مهم عرفان؛

یعنی عشق و انسان کامل قرائت کند. خوانش او به دلیل امتزاج رمزگان‌های حاضر در متن با دو درون‌مایه عرفانی مذکور، عملاً به کثرت معنا راه می‌یابد.

چون حدیث روی شمس‌الدین رسید	شمس چارم آسمان سر در کشید
واجب آید چون که آمد نام او	شرح رمزی گفتن از انعام او
من چه گویم یک رگم هشیار نیست	شرح آن یاری که او را یار نیست
شرح این هجران و این خون جگر	این زمان بگذار تا وقت دگر

(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۰)

اگر بپذیریم که شمس، نقش جان مولوی است، خواهیم دید اندیشه و زبان مولوی در رابطه تعامل و همدلی با شمس شکوفا می‌شود و خواننده ناگزیر است ردپای مُدرکات ذهنی و عینی او را در مناسبات فکری و اندیشگانی شمس بجوید. البته «دیگری» در خوانش متن یک مفهوم مفروض است که سبب احیای متقابل زبان می‌گردد، و آن چنان‌که «اسمیت» و «روسو» ادعا می‌کنند؛ انسان‌ها به دیگری نیازمندند به حدی که تصویر او را درون خود می‌سازند. این مفهوم مشابه «دیگری گسترده» (Generalized Other) در بیان «هربرت مید» و «ابر مخاطب» (Super Addressee) در بیان «میخائیل باختین» است (سنسون، ۱۴۰۱: ۱۸۷).

۳. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با نگاهی به نظریه پنج رمزگان رولان بارت، ساختار فکری نخستین حکایت مثنوی معنوی را به شکل توصیفی-تحلیلی بررسی کرد و در پی خوانش مؤلفه‌های معنایی این ساختار به نتیجه دست یافت که هر یک از این مؤلفه‌ها تحت تأثیر عرفان، کدگذاری شده و به صورت رمزگان درآمده‌اند. به همین دلیل خواننده در حکایت‌های مثنوی معنوی نه با پیام، بلکه با ساختار فکری مواجه است که این ساختار تحت تأثیر رمزگان و کارکردهای پنج‌گانه آن-که رولان بارت تعریف کرده

است- اقتدار و یک‌پارچگی زبان خود را از دست می‌دهند. این موضوع سبب می‌شود که خواننده حکایت‌های مثنوی را متنی نوشتاری ببیند که در آن معنا از طریق نشانه و دلالت‌های معنایی آن درک می‌شود.

سه مؤلفه‌ای که این جستار در پی خوانش حکایت عاشق شدن پادشاه بر کنیزک به آنها دست یافت، عبارت بودند از: تله، ابهام و انسداد.

حضور هر سه مؤلفه، خواننده را ناگزیر از تحلیل و خوانش رمزگان‌هایی می‌کند که در پی این مؤلفه‌ها اولاً: ساختار فکری مثنوی معنوی را شکل می‌دهند و ثانیاً در تعامل و هم‌بافتگی با یکدیگر، حکایت را به شکل یک متن استریوگرافیک در می‌آورند. از طرف دیگر، هر یک از این سه مؤلفه، سبب نشانه‌سازی و خلاقیت در محور هم-نشینی پاره‌های روایت و سوق آن به گستره خوانش و تفسیر می‌شوند. خواب و رؤیا و خیال از جمله مهم‌ترین نشانگانی است که در قرابت و هم‌نشینی با سوژه عرفان تبدیل به رمزگان شده است، در طول حکایت با کارکرد تله‌مانند خود، فهم خواننده را از معنای پیشنهادشده توسط زبان-که همان پیام صریح است- دور می‌کند. خواننده در پی دریافت معنا و شناخت ساختار فکری حکایت به ناچار باید این دو رمزگان را مد نظر قرار دهد.

علاوه بر خواب و خیال، امتزاج حکایت با شعر از یک سو و آمیختگی آن با عرفان از سوی دیگر، سبب ایجاد ابهام در معنای حکایت می‌شود. حضور روح شاعرانه در ساختار حکایت، زبان آن را با عدم قطعیت معنا و مداومت در تفسیر همراه کرده است، و پررنگ بودن سوژه عرفان در زمینه و ساختار فکری حکایت، سبب خلق معماها، پرسش‌ها و «الگوهای پلیسی» متعددی در آن شده است. به طوری که خواننده ناگزیر است در خوانش آن به تحلیل رمزگان‌هایی دست بزند که رولان بارت آنها را معرفی کرده است. مریض شدن کنیزک، نمایان شدن طبیب الهی در خواب بر پادشاه، شخصیت سربسته و رؤیایی او در طول حکایت و قتل زرگر از جمله تله‌ها و ابهام‌هایی

است که در کنار ایجاد تناقض و ابهام در تجربه زیسته خواننده از عدم تأثیرگذاری داروهای شناخته شده بر بیمار، خواننده را دعوت به تحلیل رمزگان‌های کنشی، هرمنوتیکی، فرهنگی، نمادین و دالی در طول حکایت می‌کند. سومین مؤلفه‌ای که خواننده را در پی دریافت و شناخت ساختار فکری حکایت، ناگزیر از خوانش می‌کند، انسداد است. این مؤلفه با بلوکه کردن روند فهم، سبب احیای خوانش و تفسیر در حکایت می‌گردد. اشاره کوتاه مولوی به شمس تبریزی و تأکید او بر رموزارگی سخن گفتن از او، نمونه عالی انسداد در این حکایت است که خواننده آن را به شکل رمزگان می‌خواند.

نتیجه دیگری که این مقاله در تحلیل کارکرد رمزگان‌های حاضر در این حکایت به آن دست یافت، پیوند، تعامل و هم‌بافتگی این رمزگان در شکل‌دهی به ساختار فکری حکایت بود. به طوری خواننده علی‌رغم گسست‌های ظاهری و جرّ جرار کلام در طول حکایت؛ ساختار فکری آن را به شکل طرح و شمایی منسجم می‌بیند که در آن هر واحد معنایی مانند گنج‌های یک کندوی عسل؛ مستقل از هم نیستند و نه با بازگشت به معنای نهایی و ثابت و نه با بازگشت به واقعیت خاصی بیرون از متن، بل از راه تعامل میان ساختار نحوی و ساختار معنایی کار می‌کنند.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- ۱) آلن، گراهام (۱۴۰۰)، *رولان بارت*، ترجمه پیام یزدانجو، چ ۵، تهران: مرکز.
- ۲) اکو، اومبرتو (۱۴۰۱)، *نشانه‌شناسی فرهنگی*، مقدمه‌ای بر کتاب ذهن، ترجمه فرهاد ساسانی، به کوشش فرزانه سجودی، چ ۳، تهران: علمی.
- ۳) بارت، رولان (۱۴۰۲)، *لذت متن*، ترجمه پیام یزدانجو، چ ۱۴، تهران: مرکز.
- ۴) بارت، رولان (۱۳۹۲)، *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*، ترجمه محمد راغب، چ ۲، تهران: ققنوس.
- ۵) بلخی (مولانا)، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۰)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، چ ۵، تهران: نی.
- ۶) پوستر، رولان (۱۴۰۱)، *اهداف اصلی نشانه‌شناسی فرهنگی*، ترجمه شهناز شاه طوسی، تهران: علمی.
- ۷) توروپ، پیتر (۱۴۰۱)، *نشانه‌شناسی فرهنگی و فرهنگ*، ترجمه فرزانه سجودی، چ ۳، تهران: علمی.
- ۸) ریکور، پل (۱۳۹۸)، *زمان و حکایت*، کتاب اول، ترجمه مهشید نونهالی، چ ۳، تهران: نی.
- ۹) سجودی، فرزانه (۱۳۹۵)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، چ ۴، تهران: علمی.
- ۱۰) سنسون، گوران (۱۴۰۱)، «*خود، دیگری را می‌بیند: معنای دیگری در نشانه‌شناسی فرهنگی*»، ترجمه تینا امراللهی، تهران: علمی.
- ۱۱) شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، *صور خیال در شعر فارسی*، چ ۶، تهران: آگاه.

(۱۲) گرمس، آلژیرداس ژولین (۱۳۸۹)، *نقصان معنا*، ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری، تهران: علمی.

(۱۳) مقدادی، بهرام (۱۳۹۷)، *دانشنامه نقد ادبی از افلاتون تا به امروز*، چاپ دوم، تهران: چشمه.

(۱۴) همایی، جلال‌الدین (۲۵۳۶ پ)، *مولوی‌نامه «مولوی چه می‌گوید»*، بخش دوم، چ ۲، تهران: آگاه.

ب: مقاله‌ها

(۱) اسپرهم، داود، شاگشتاسبی، مولود، سالاری، عزیزالله (۱۳۹۸)، «*تحلیل روایی داستان نخجیران و شیر مثنوی معنوی با رویکرد زبان‌شناسی رمزگان رولان بارت*»، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، س ۸، شماره ۱، صص ۱-۱۹.

(۲) بارت، رولان (۱۳۷۴)، «*نقد چیست؟*»، ترجمه سارا سالار، مجله مشرق، شماره ۴، صص ۵۸-۵۹.

(۴) **سپهری صومعه سفلی**، مدرسی، فاطمه (۱۳۹۹)، «*معرفت شهودی از نظر مولانا*»، فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی، (شفای دل سابق)، س ۳، شماره ۶، صص ۱۶۱-۱۸۸.

(۵) طاهری، صمد، زهت، بهمن (۱۴۰۲)، «*جامعه‌شناسی ذوق ادبی در مثنوی معنوی*»، فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، س ۶، شماره ۱۶، صص ۱۴۸-۱۸۴.

(۶) فرامرز قراملکی، احد و شهرام محمدپور (۱۳۹۰)، «*جایگاه عشق در نظریه اخلاقی مولوی*»، پژوهش‌نامه اخلاق، س ۴، شماره ۱۴، صص ۷-۳۶.

- ۷) کاظمیان، زیبا و همکاران (۱۳۹۹)، «بررسی و تحلیل قصه حضرت آدم(ع) در قرآن مجید با رویکرد به نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه بارت و آراء مفسران شیعی»، پژوهش‌های ادبی قرآنی، س ۸، شماره ۳، صص ۱۶۵-۱۹۰.
- ۸) مدرسی، فاطمه، خجسته گزافرودی، سجاد (۱۳۹۹)، «شخصیت متغیر در مقالات شمس تبریزی»، فصل‌نامه علمی- تخصصی مطالعات زبان فارسی، (شفای دل سابق)، س ۳، شماره ۵، صص ۱۸۹-۲۰۴.
- ۹) مرادی، ایوب و سارا چالاک (۱۳۹۹)، «بررسی تکثر معنایی در حکایت شاه و کنیزک مولوی بر اساس نظام رمزگان روایی رولان بارت»، پژوهش‌های ادب عرفانی، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۴۵، صص ۱۸۹-۲۱۰.
- ۱۰) وحدانی‌فر، امید و اکرم صفی‌خانی (۱۴۰۱)، «تحلیل روایی نمایشنامه در انتظار گودو بر مبنای نظریه رمزگان رولان بارت»، پژوهش‌های ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۷، شماره ۲، صص ۸۷۰-۸۹۷.
- ۱۱) هادی‌خواه، فاطمه، اسفندیارپور، هوشمند، یوسفی‌پور کرمانی، پوران (۱۴۰۲)، «بررسی رمزگان ارجاعی و فرهنگی در آموزه‌های اخلاقی منظومه لیلی و مجنون بر اساس مبانی نظریه رمزگان‌ها از رولان بارت»، فصل‌نامه اخلاق در علوم و فناوری، س ۱۸، شماره ۲، صص ۵۴-۶۰.

ج: منابع لاتین

- 1) Barthes, Roland (1986), *From work to text*, Translated by Richard Howard, New York: HILL and WANG.
- 2) Barthes, Roland (1977) *Elements of Semiology*, Translated from the French by Annette Lavers & Colin Smith, New York: HILL and WANG.

- 3) Barthes, Roland (1970) *S/Z*, Translated by Richard Miller, Oxford: Blackwell Publishing.
- 4) Bowman, P. J (2003), "*Theodor Fontane's Cecile, An allegory of reading*", German life and Letters, Vol. 53, No. 1, 17-36.

